

مجله‌ی مطالعات ایرانی
مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان‌های ایرانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال سوم، شماره‌ی ششم، پاییز ۱۳۸۳

مقایسه‌ی دو نسخه‌ی دستنویس دینکرت-۶ (نسخه‌های ک-۳ و د-۱۰ الف)* (علمی-پژوهشی)

دکتر تیمور قادری
دانشیار دانشگاه بوعلی سینا همدان

چکیده

نگارنده در این مقاله دو نسخه‌ی دستنویس دینکرت-۶ را با
علایم ک-۳ و د-۱۰ الف مقابله کرده است. در این مقابله معلوم
می‌شود تعدادی از گفتارها در یک نسخه موجود و در نسخه‌ی
دیگر وارد نشده است، یا اینکه گفتارها در کم و زیاد بودن
اختلاف دارند، و گاه واژه در یکی به درستی و در دیگری به غلط
وارد شده است.

واژگان کلیدی

نسخه‌های دستنویس دینکرت-۶، مقابله.

نگارنده‌ی این سطور بعد از ترجمه‌ی کامل نسخه‌ی دستنویس ک-۳ از
گنجینه‌ی دستنویس‌های پهلوی و پژوهش‌های ایرانی-۵۷ و مقایسه‌ی آن با
دستنویس "د-۱۰ الف" از همین گنجینه (شماره‌ی ۹) و همین‌طور، دستنویس

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۳/۳/۷ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۳/۵/۲

نشانی پست الکترونیک نویسنده: _____

"ج-۵" (شماره‌ی ۲۲) متوجه شد که اختلافات فاحشی میان این نُسخ وجود دارد؛ اختلافاتی که تاکنون در دستور کار هیچ یک از پژوهندگان این اثر (یعنی دینکرت) به عنوان یک مقاله‌ی مستقل و جامع قرار نگرفته است. البته شکد^(۱) در ترجمه‌ی خود از این اثر گهگاه به این اختلافات اشاره می‌کند. نگاهی به تاریخچه‌ی این دستنویس‌ها خالی از لطف نخواهد بود.

۱- دستنویس ک-۳، از ص-۱۷۷ سطر پنج شروع می‌شود. کتابت این اثر در نیمه‌ی اوّل قرن نهم میلادی توسط موبد بزرگ آتور فرنبخ، فرزند فرخزاد شروع و در نیمه‌ی دوم همین قرن توسط آتورباد پسر ایمید به پایان رسید.^(۲) این اثر از ص-۷۷ تا ۲۳۶ از این نسخه‌ی دستنویس را به خود اختصاص داده است. این نسخه ۴۷۹ گفتار را در خود جای داده است که خود بر اساس جملات و عبارات آغازین هر بخش به شش قسمت تقسیم می‌گردد که عبارتند از: ۱- (گفتارهای ۱-۲۷۳) که با عبارت "ایشان این را نیز اینگونه گفتند" شروع می‌شود. ۲- (گفتارهای ۲۷۴-۲۷۷) که با عبارت "این را نیز گفتند که" آغاز می‌گردد. ۳- (گفتارهای ۲۷۸-۳۲۹) که با عبارت "این نیز پیداست که"، آغازیدن می‌گیرد. ۴- (گفتارهای ۳۳۰-۴۰۹) که با عبارت "این نیز چنین است که، شروع می‌گردد؛ ۵- (گفتارهای ۴۱۰-۴۲۹) که با عبارت "گویند که" آغاز می‌شود؛ ۶- (گفتارهای ۴۳۰-۴۷۸) که با عبارت "گفته شده است" شروع می‌گردد.^(۳)

۲- دستنویس د-۱۰ الف (D۱۰^a) (شماره‌ی ۹) متعلق به کتابخانه‌ی ملافیروز است که اکنون در "مؤسسه‌ی شرقی کاما" در بمبئی جای دارد. این دستنویس بخش نخست از کتاب چهارم تا نیمه‌ی کتاب هفتم دینکرت را دربردارد. این دستنویس ۴۷۷ گفتار را در خود جای داده است که تقسیمات شش‌گانه‌ی گفتارها را، همچنانکه در دستنویس ک-۳، به نمایش می‌گذارد. در این دستنویس دینکرت ششم از ص ۱۱۱ تا ۳۲۷ را به خود اختصاص داده است.

۳- دستنویس ج-۵ (شماره‌ی ۲۲) دینکرت، که در شمار دستنویس‌های مجموعه‌ی شادروان دکتر دستور جاماسپ جی جاماسپ آسا از شهر بمبئی است، کتاب پنجم تا کتاب نهم دینکرت را دربردارد. دینکرت ششم در صفحات ۳۸ تا ۱۵۱ وارد شده است. پایان نویس این دستنویس حاکی از آن است که کتابت آن در روز خرداد از ماه دی سال ۱۲۳۴ یزدگردی (۱۸۶۵م) به پایان رسیده است. مجموع گفتارهای پندآموز در این دستنویس ۴۹۶ گفتار است، که از این حیث با دو نسخه‌ی دستنویس دیگر تفاوت دارد. تقسیمات ششگانه در این دستنویس همان است که در دو دستنویس دیگر.

شاول شکد^(۴) در سال ۱۹۷۹ دینکرت ششم را بر اساس دینکرت مدن به انگلیسی ترجمه کرد. البته قبل از آن نیز این اثر ابتدا توسط سنجانا (پدر و پسر) و یکبار نیز توسط مدن به چاپ رسیده بود.^(۵) ام.جی. درسدن^(۶) نیز متن پهلوی دینکرت را به طور کامل به چاپ رسانید. این اثر در مجموعه‌ای از نسخ پهلوی موجود در کتابخانه‌ی کینهاک، که توسط کریستین سن^(۷) به چاپ رسیده، وارد شده است. نسخه‌ی درسدن ۴۸۸ گفتار را در برمی‌گیرد. که تقسیمات گفتاری در دینکرت درسدن به صورت زیر است: ۱- ایشان این را نیز این گونه گفتند ۲- این را نیز گفتند که ۳- این نیز پیدا است که ۴- این نیز چنین است که ۵- گویند که ۶- گفته شده است که.

از آنجا که مقابله‌ی هر نسخه خود مقاله‌ای سنگین و طولیل می‌شود، در نتیجه نگارنده بر آن شد تا در این کوه نوشته ابتدا نسخه‌های ک-۳ و د-۱۰ الف را با هم بسنجد و مقابله‌ی دستنویس "ج-۵" را به مقاله‌ای دیگر واگذارد. اما آنچه در این مقاله مبنا قرار گرفته است، همان دستنویس ک-۳ می‌باشد که دیگر نسخ با آن سنجیده و مقابله می‌گردند. آنچه نگارنده را بر سر ذوق آورد تا این گفتار را به تحریر کشد، همانا اختلاف فاحش در گفتارهای آمده در این دو نسخه (یعنی ک-۳ و د-۱۰ الف) است. این امر نکاتی را روشن می‌سازد: اول آنکه این اثر (همانطور که شکد استدلال می‌کند)،^(۸) مجموعه‌ای از گفتارهای اخلاقی در دوره‌های مختلف است که توسط افراد گوناگون به یادگار مانده و در نهایت توسط دو موبد بزرگ

زردشتی به نام‌های آتور فرنبخ فرخزادان و آتورباد ایمیدان تدوین می‌گردد. آتورفرنبخ فرخزادان موبد بزرگ پارس در عهد خلیفه‌ی عباسی، مأمون،^(۹) می‌زیسته است، و هم اوست که در حضور این خلیفه با زردشتی مسلمان شده‌ای به نام عبدالله مناظره کرده است، و شرح آن در رساله‌ی پهلوی "گجستک ابالیش"^(۱۰) به یادگار مانده است. بخش‌های اولیّه‌ی دینکرت اثر این موبد است. امّا تاریخ حیات موبد دوم، یعنی آتورباد ایمیدان، چندان مشخص نیست. وی باید به احتمال همان موبد ایمیدان باشد که پسرش اسفندیار (موبد بزرگ) در سال ۹۳۶ میلادی در گذشته است،^(۱۱) به تعبیری دیگر، او باید همان موبدی باشد که نامش در بندهش برده شده و از معاصران موبد زاد اسپرم می‌باشد.

دینکرت ششم حاصل اندیشه‌ها و گفتارهای اخلاقی دانایان و پیشینیان و پوریوتکیشان است؛ یعنی همان‌هایی که اندرزهای دیگر پهلوی نیز بدیشان منسوب است؛ که از آن جمله‌اند: آتورباد امهراسپندان، آتورباد زردشتان، خسرو انوشیروان، بخت آفرید، آتورفرنبخ، بهداد آتورهرزمران، آتورمه‌ر، آتورنرسه، و آتورزُزید.^(۱۲)

دوم اینکه اشراف بر این دستنویس‌ها، مجموعه‌ی کامل‌تری از اندرزهای پیشینیان را در مقابل‌مان قرار می‌دهد که با مقایسه‌ی آن‌ها با دیگر متون کوتاه اندرزی دوره‌ی میانه می‌توان به مشابهت‌ها و اختلافات بیشتری دست یافت. سوم آنکه می‌توان طرحی کلی از مضامین آمده در متون اندرزی پهلوی را به دست داد؛ مضامینی که رابطه یا روابطی منظم و چندسویه میانشان حاکم است. این مضامین مشخصه‌های اخلاق ساسانی را از سایه روشن بیرون می‌آورند و در یک کلام، غایت اخلاق را که همان حفظ و نکوداشت روان و جلوگیری از آسیب‌های روانی است، برایمان بازمی‌گویند.

شاول شکد^(۱۳) مضامین آمده در دینکرت ششم را این‌گونه برمی‌شمرد؛ ۱- خرد (دانش، دانایی)، ۲- فرهنگ و تحصیل آن، ۳- همپرسگی با دانایان و بهدینان ۴- دستیابی به اهلوی یا اهلائی ۵- دینداری ۶- پیمان یا میانه‌روی ۷- درویشی ۸- بخت یا تقدیر (و ستیز نکردن با آن)،

اما وی رابطه‌ی این مضامین را باز نمی‌گوید، به تعبیر نگارنده این ویژگی‌ها دارای رابطه‌ی دو سویه‌اند؛ رابطه‌ای که بدان در مقاله‌ی دینکرت ششم دایرةالمعارف ایرانی (و اصل بهداشت روان) پرداخته‌ام.^(۱۴)

واژه‌ی اختلاف در اینجا، بیشتر بدان معنی است که بندهای مشابه واژه یا گفتاری را کم و زیاد دارند؛ یا اینکه املا‌ی واژه‌ها در بندهای مشابه به گونه‌های متفاوتی وارد شده؛ و بالاخره اینکه بندی در یک دستنویس وارد شده و در نسخه‌ی دیگر وارد نشده است.

۱- گفتار ۳- از دستنویس ک-۳: ایشان این نیز اینگونه گفتند که دوست هر کس باش (که) خرد تو در این است، آن‌ها را برای خود نگه دار که دین تو در این است؛ به آن‌ها نیکی کن (که) این (برای) روان توست.

awēšān ēniz ēwōn dāšt kū har kas dōst bāš ut ēd xrad, awēšān pad xwēš dār ut ēd dēn, awēšān nēkīh padīš kun ut ēd ruwān.^(۱۵)

این گفتار در دستنویس د-۱۰ الف، به صورت ۲ گفتار مجزاً می‌آید، و از آنجا که واحد شمارش گفتار در دینکرت-۶ همین عبارتهای ابتدایی و تکرار اول جمله‌هاست (مثل ایشان این نیز این گونه گفتند، این را نیز گفتند، این نیز پیداست که...) در نتیجه، این گفتار در دستنویس فوق‌الذکر به دو گفتار مجزاً تبدیل می‌شود و اختلاف شمارگان گفتار نیز از همین جا شروع می‌شود:

الف: ایشان این نیز این گونه گفتند که دوست هر کس باش (که) خرد تو در این است.

ب: ایشان این نیز این گونه گفتند که آن‌ها را برای خود نگه دار که دین تو در این است، به آن‌ها نیکی کن (که) این (برای) روان توست.

A. awēšān ēniz ēwōn dāšt kū har kas dōst bāš ut ēd xrad.

B. awēšān ēniz ēwōn dāšt (kū) awēšān pad x^wēš dār ut ēd dēn, awēšān nēkīh padīš kun ut ēd ruwān.^(۱۶)

۲- گفتار ۱۴- از ک-۳: ایشان این نیز اینگونه گفتند که سه چیز را به دشواری می‌توان انجام داد؛ یکی آنکه گناهکار را به سبب گناه سرزنش نکردن^(۱۷)، یکی آنکه دادستان مرد دروغگو را به خاطر سروری و خواسته نستودن، و یکی آنکه پادشاه کرفه را از مینویان خواستن نه از گیتی.

awēšān ēniz ōwōn dāš kū se čiz abēr dušwār kardan, ēniz ēdōn ēk ān wināhkār pad wināh nē āwēnišn, ud ēk ān druzan dādēstān mard x^wadāyīh ud x^wāstag rāy nē burzidan, ud ēk kirbag pādāšn az mēnōgān x^wāstan nē az gētīg.^(۱۹)

گفتار-۱۵ از د-۱۰ الف؛ ایشان این نیز این گونه گفتند که سه چیز را به دشواری می‌توان انجام داد، یکی آنکه گناهکار را به سبب گناه سرزنش نکردن... .

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū se čiz abēr dušwār kardan... ēniz ēdōn ēk ān i wināhkār pad wināh nē āwēnidan...^(۲۰)

همچنانکه می‌بینیم، این گفتار در دستنویس د-۱۰ الف به صورت ناقص وارد شده است.

۳. گفتار-۱۵ از ک-۳؛ ایشان این نیز این گونه گفتند که آن را (که) مستحق (=شایسته‌ی) بخشایش (است)، سرزنش نباید کرد، آن را که مستحق (=شایسته‌ی) سرزنش است، بزرگ نباید (شُمرد).

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū ān i abaxšāyīšn nē āwēnišn, ud ān i āwēnišn nē burzišn^(۲۱)

این گفتار در دستنویس د-۱۰ الف وارد نشده است.

۴. گفتار-۱۹ از ک-۳؛ ایشان این نیز اینگونه گفتند که جوهره‌ی (=اساس) پرهیزگاری (=اهلایی) آن چیزی است که هر کس می‌تواند انجام دهد، و اهرمزد خدا از هر کس می‌خواهد و آن (کس) که نمی‌کند، از پستی (او) ست؛ ایشان آن چیز را این گفته‌اند که یزدان دوست باشید، و هرگز اندیشه‌ی (=فکر) خود را از دوستی یزدان [ن] گسلید (=برنگیرید)

در این بند حرف نفی "nē" حذف شده است.

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū ahlāyīh mādayān ān čiz i har kas tuwān kardan ud ōhrmazd i x^wadāy az har kas x^wāhēd ud kē nē kunēd ērangīhā, awēšān čiz ēn guft kē yazdān dōst bawēd ud hagriz menišn az dōstīh i yazdān bē(nē) wisnēd.^(۲۲)

این گفتار در دستنویس د-۱۰ الف به دو بخش تبدیل می‌شود و به صورت دو گفتار مستقل می‌آید و شمارگان ۱۹-۲۰ را به خود اختصاص می‌دهد، در عین اینکه حرف نفی nē که در دستنویس ک-۳ وارد نشده، در این دستنویس وارد شده است.

گفتار-۱۹ در د-۱۰ الف: ایشان این نیز این گونه گفتند که جوهره‌ی (=اساس) پرهیزگاری آن چیزی است که هر کس می‌تواند انجام دهد، و

هرمزد از هر کس می‌خواهد، و آن (کس) که نمی‌کند، از پستی (او) ست.

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū ahlāyīh mādayān ān čiz har kas tuwān
kardan ud ōhrmazd x^wadāy az har kas x^wāhēd kē nē kunēd
ērangīhā.^(۲۳)

گفتار-۲۰ در د-۱۰ الف: ایشان آن چیز را این گفته‌اند که یزدان دوست باشید، و هرگز اندیشه (=فکر) (خود) را از دوستی یزدان نگسلید (برنگیرید).

awēšān ēniz ōwōn dāšt ān guft kē yazdān dōst bawēd
hagriz menišn az dōstīh i yazdān bē nē wisinēd.^(۲۴)

۵. گفتار-۳۷ در ک-۳: ایشان این نیز این گونه گفتند که جوهره‌ی گناه، فره بودی و آبیودی [افراط و تفریط] است و پیمان [=میان‌روی] جوهره‌ی [=اساس] کرفه [=ثواب] است.

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū wināh mādayān frēhbūd ud abēbūd ud
kirbag mādayān paymān.^(۲۵)

گفتار-۳۸ در د-۱۰ الف: ایشان این نیز این گونه گفتند که گناه، جوهره‌ی فره بودی و آبیودی (است)... همان طور که دیده می‌شود، این دستنویس جمله‌ی پایانی را کم دارد.

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū wināh mādayān frēhbūd (ud) abēbūd ...^(۲۶)

۶. گفتار-۴۸ در ک-۳: ایشان این نیز این گونه گفتند که در حفظ تن بهتر آن (است) که کوچکتر را همتا، همتا را بزرگتر، بزرگتر را به سالاری دارید (=بیانگارید).

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū pad dārišn i tan čiz ēn weh aziš keh pad
hamahl ud hamahl pad aziš meh ud uš meh pad x^wadāy dārēd.^(۲۷)

این گفتار در دستنویس د-۱۰ الف به طور کامل حذف شده است.

۷. گفتار-۵۵ در ک-۳: ایشان این نیز این گونه گفتند که سخن را به کسی باید گفت که ویر (اش) [=دقت‌اش] آن گونه (باشد)، که (سخن) را دریابد، و هوشش آن گونه باشد که (با این سخن) ستیز نکند و خرد (اش) آنگونه (باشد) که (با این سخن) دیگری را (نیز) بتواند اصلاح کند. [=سخن را باید

به کسی گفت که اولاً آن را دریابد، دوم آنکه با آن عناد نوزد، سوم آنکه دیگری را اصلاح کند].

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū wāzak ōy gōwišn kē wir ōwōn kū frāz girēd ud oš ōwōn kē bē nē jangēd ud xrad ōwōn kū ōy dīd weh tuwān kardan.^(۳۸)

مشابه این گفتار با شماره‌ی ۵۵ در دستنویس د-۱۰ الف فاقد حرف نفی "nē" است و در عوض دارای صورت "بجنگد" است... و "هوشش آن گونه (باشد) که (با این سخن) بجنگد".

..... oš ōwōn kū bējangēd....^(۳۹)

۸. گفتار ۵۷ در ک-۳: ایشان این نیز این گونه گفتند که هر کس با دین باشد، (پس) در آنجایی که ایستاده، از یاد نرود.

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū har kē pad dēn ēstēd az ānōh ēstēd bē nē ayāsēd.^(۴۰)

متن د-۱۰ الف، فاقد این بند یا گفتار است.

۹. گفتار ۶۴ در ک-۳: ایشان این نیز این گونه گفتند که زمانی که برای کسی کاری انجام می‌شود، (انجام دهنده‌ی کار) از او مُزد و پاداش طلب می‌کند، مردم بسیار کوشا (این گونه‌اند) که کرفه (کار ثواب) می‌کنند و مزدشان را از اهرمزد می‌خواهند، چه که مزد از اهریمن رنج (و عذاب) است.

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū har čiz ōy rāy bawēd kē rāy kunēd ud mizd ud pādāšn az ōy abāz windēd kē rāy kunēd ud mardōmān abēr tuxšāg bawišn kū tā kirbag kunēm kū tā mān mizd az ōhrmazd x^wadāy bawēd čē kē mizd az ahremen ēgiš mizd anāgīh.^(۴۱)

گفتار مشابه با شماره‌ی ۶۳ در دستنویس د-۱۰ الف فاقد واژه‌ی "rāy" است.

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū har čiz ōy bawēd.^(۴۲)

۱۰. گفتار ۸۰ در ک-۳: ایشان این نیز این گونه گفتند که هر کس در این

گیتی، کار و رنج را به آیین برخورد بپذیرد، جُدا از کرفه‌ی مینوی، مینویان آن کار و رنج را برایش می‌برند و نگاه می‌دارند، از دیگر گناهانی (هم) که کرده، پاکش انگارند.

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū har kē pad gētīg harg ud ranj pad ān ēwēnag ōy grīw padīrēd ēd jud az kirbag i az dīd ān harg ud ranj pad mēnōg mēnōgān *pōzīh? barēnd dārēnd ud abārīg wināh kard ōgārēnd.^(۴۳)

در گفتار مشابه با شماره‌ی ۷۹- در دستنویس د-۱۰ الف، واژه‌ی "انگارند" به غلط به صورت "andarg" وارد شده است:

... jud az abārīg wināh kard andarg...?^(۳۴)

جدا از دیگر گنا‌هانی که کرده... اند...؟

۱۱. گفتار ۸۷- درک-۳: ایشان این نیز این گونه گفتند که بزرگترین خدمت به امهراسپندان گیتی این است که هنگامی که کسی از (نعمات) این امهراسپندان دارد، و می‌خورد، لایق (شایسته‌ی) آنچه که دارد و می‌خورد، باشد.

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū gētīg amahraspandān pahrēz i mahist ēn kašān ān kas x^warēd, dārēd pad ān i x^warēd ud dārēd arzānīg.^(۳۵)

در گفتار مشابه با شماره‌ی ۸۶- در د-۱۰ الف، واژه‌ی "آید"، آن هم به صورت هزوارش وارد شده است که هیچ مناسبت و ارتباطی با گفتار مربوطه ندارد.

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū gētīg amahraspandān pahrēz mahist ēn kašān āyēd, ān kas x^warēd, dārēd. pad ān i x^warēd, dārēd arzānīg.^(۳۶)

۱۲. گفتار ۸۹- درک-۳: ایشان این نیز این گونه گفتند که از اینجا پیداست که اندر جهان اسب، گاو، میش، بز و دیگر انواع گوسفندان هر چه نر و ماده‌شان بزرگتر (باشند)، پس ثمر (=بر) نیک‌تر دهند، چونان ظروف (=جام‌های) زرین و سیمین و فلزی که هر چه پاکتر و بی‌عیب‌تر (باشند)، صدای خوشتری می‌دهند؛ چونان مردی که هر چه در خیر گیتی پاکتر و بی‌عیب‌تر (باشد) و بهتر بتواند خویشتن و زیردستان را حفظ کند، پس بهترین بانگ سروش را بشنود و لایق بزرگی گردد.

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū mehīh az was ud az ēdiz paydāg kū ēdōn ka andar gēhān asb ud gāw ud mēš ud buz abārīg sardag gōspandān har cē gušn meh mādag bar weh dahēd ud čiyōn zar ud sēmēn ud abārīg āyōxšustig jāmag har cē pāktar ud anāhōgtar ēgis wāng x^waštar ōwōn mardōmiz kē pākizagtar andar xīr gēhān ud anāhōgtar pad x^wēštar ud ōy keh weh dānēd dāštan ēgēš srōš wāng i pahlom barēd ud pad mehīh arzānīg bawēd.^(۳۷)

در گفتار ۸۸- در دستنویس د-۱۰ الف، واژه‌ی "سروش بانگ" به صورت "اسوش بانگ" وارد می‌شود و هم واژه‌ی ارزانیک به صورت "ارزانتر" وارد شده و فاقد فعل "بود" (باشد) است.

... dānēd dāštan asuš wāng pahlom barēd ud pad mehīh arzāntar.^(۳۸)

۱۳. گفتار-۱۰۳ درک-۳: ایشان این نیز این گونه گفتند که از شناخت گوهر مردمان که نیک است یا بد، چیزی دشوارتر نیست، چه، بسیار مردمانی که گوهر خویش را تباه کرده‌اند؛ و از دیگر (چیزهای دشوار)، پاداش کرفه از مینویان خواستن (است)؛ و (دیگر) شاگردی کردن، چه، اندر این چیز [شاگردی کردن] هر آن دو چیز [گوهر مردمان و خواستن کرفه از مینویان] را می‌توان شناخت.

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū čiz nēst i dušwārtar šāyēd šnāxtan kū gōhr i mardōmān kū nēk ayāb wad čē was ān mardōm kē gōhr ōwōn wināhīd ud kirbag pādāšn az mēnōgān x^wāstan ud hāwištīh kardan cē andar ēn čiz ēn weh hāwištīh kardan čē har ān dō pad hāwištīh kardan šāyēd šnāxtan.^(۳۹)

در گفتار مشابه در دستنوس د-۱۰ الف، به شماره‌ی ۱۰۲، نیمه‌ی اوّل این گفتار با گفتار ۱۰۳ در ک-۳ مطابقت دارد، اما نیمه‌ی دوم آن به صورتی متفاوت وارد شده است:

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū čēz nēst i dušwārtar šāyēd šnāxtan kū gōhr i mardōmān kū nēk ayāb wad, čē was ān mardōm kē gōhr ōwōn wināhīd ud wišuft ēstēd kū padiz abēr abēr kōdag dādestān abzār ud frahang was andar abāyēd tā ō paydāgīh šāyēd āwurdan kū nēk ayāb wad. ud hān i was [abzār] hān x^wār uzmūdan ud dānistan.^(۴۰)

ایشان این نیز این گونه گفتند که از شناخت گوهر مردمان که نیک است یا بد، چیزی دشوارتر نیست؛ چه، بسیار مردمان که گوهر (شان) آنگونه تباه و آشفته شده است که در مورد کوچکترین موضوع (نیز) باید ابزار و فرهنگ داشت تا بتوان معلوم کرد که آیا آن‌ها نیک اند یا بد. و با آن بسیار ابزار (مردم) را آسانتر بتوان شناخت و آزمود.

۱۴. گفتار-۱۰۳ در دستنویس د-۱۰ الف، در دستنویس ک-۳ نیامده است: ایشان این نیز این گونه گفتند که شناختن بهتر گوهر مردم به این است که بر ایشان فرهنگ برید، و ایشان را با چیزهای نیک آشنا کنید؛ آن هنگام دانسته خواهد شد که ایشان کرفه می‌کنند یا گناه، پس [در این حالت] گوهرشان آشکار گردد.

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū gōhr mardōmān čiz i ēn abērtar šāyēd
šnāxtan kū ka frahang abar barēd pad čiz frārōn āšnāg kunihēd ud
wābarigānīh dahīhēd kirbag kunēnd ayāb wināh ud ka pad uzmūd
ēg gōhr paydāg bawēd.^(۴۱)

۱۵. گفتار-۱۰۴ در دستنویس د-۱۰ الف؛ در دستنویس ک-۳ وارد نشده
است: ایشان این نیز این گونه گفتند که مردی که به دین یزدان ایستد و رنج
یزدان (را) اندر این گیتی بیند، پا به رنج گذارد و به داد (=انصاف) از دسترنج
خود زندگی کند، گرسنگی و تشنگی و بیماری بر او رسد، پس این (رنجها) را
در آمار مینویان [=روز حساب] بر او ببرند و به حساب آورند، (به حسابش
بگذارند).

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū mard ka pad dēn yazdān ēstēd ēgiš dād
ranjagīh andar ēn gēhān wēnēd hān-iz i be ō ranj āmad pad pāy ud
warzišnīh i pad dast dādīhā ziwēd anāsānīh gursagīh ud tašnīh ud
andōh ud wimārīh awiš pad āmār mēnōgān padīš barēnd (ud)
dārēnd.^(۴۲)

۱۶. گفتار-۱۰۶ در دستنویس د-۱۰ الف، در دستنویس ک-۳ وارد نشده
است: ایشان این نیز اینگونه گفتند که برای مردمان این سه چیز نیکتر است:
که این چنین اند: هوم خواری، آب خواری، و بستن کُشتی (کمر بند): هوم
خواری اینکه به زندگی ایستید (زندگی کنید=)، آب خواری اینکه به آشتی
ایستید (سرآشتی با دیگران داشته باشید)، و بستن کُشتی اینکه از بدان
[مردمان بد] جدا باشید.

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū mardōmān se čēz abēr nēk ēnēz ēdōn
hōm x^wārišnīh ud ābx^wārišnīh ud *kustig barišnīh. hōm x^wārišnīh
ēd ka abar ax^wēstēd, ud ābx^wārišnīh ēd ka abar āštīh ēstēd, kust(i)g
barišnīh ēd ka az wattarān jud bawēd.^(۴۳)

۱۷. گفتار-۱۰۵ در دستنویس د-۱۰ الف، در دستنویس ک-۳ وارد نشده است:
ایشان این نیز این گونه گفتند که نیکی نیکان شایسته‌ی کسی است که
پاداش نیکی دهد، نیکی گیتی از کام نیک است.

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū wehīh i wehān ōy abāyēd kē wehīh
pādāšn kunēd, gētīg wehīh ōn az weh kāmāg.^(۴۴)

۱۸. گفتار-۱۰۷ در دستنویس د-۱۰ الف، در دستنویس ک-۳ وارد نشده
است: ایشان این نیز این گونه گفتند که از نیکان پرسیدند که سپر تن چیست،

سپرِ روان چیست، سپرِ فرّه چیست؟ پوریوتکیشان گفتند که سپرِ تن، نداشتن دشمنی (=کینه) است، سپرِ روان، بی‌گناهی است، و سپرِ فرّه، نیایش کردن است.

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū wehān ast pursīd kū parwand i tan čē,
parwand i ruwān čē, parwand i x^warrah čē, pōryōtkēšān guft kū
parwand i tan an-hambasānīh, parwand i ruwān awināhīh,
parwand i x^warrah pēš niyāyīšnīh.^(۴۵)

۱۹. گفتار-۱۰۸ در د-۱۰ الف در دستنویس ک-۳ وارد نشده است: ایشان این نیز این گونه گفتند که برای مردمان این چند چیز بهتر است، که (این چند چیز) چنین‌اند: صبوری داشتن، شرم داشتن، بصیرت داشتن و پاداش کرفه (=ثواب) را از مینویان خواستن، شاگردی کردن؛ چه [=چرا که] بیشتر اندر شاگردی کردن است که آن هر پنج تا را می‌توان شناخت.

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū mardōmān and čiz pāhlom ēniz ēdōn
ōbārīh i widwārīh ud nang ōbārīh ud wizidārīh ōbārīh ud kirbag
pādāšn az mēnōgān x^wāstan, hāwaštīh kardan čē andar ēn čiz weh
hāwaštīh kardan čē har ān panj pad hāwaštīh kardan šāyēd
šnāxtan.^(۴۶)

۲۰. گفتار-۱۱۳ در ک-۳ با مشابه خود در دستنویس د-۱۰ الف به شماره‌ی ۱۱۸ تفاوت آشکار دارد. علاوه بر این، واژه‌ی "چهار" در متن ک-۳ به صورت هزوارش "arbā" (رابع عربی) وارد می‌شود، همین واژه در متن د-۱۰ الف به صورت "rbā" هزوارش به معنی "wazurg" وارد می‌شود.

الف: (متن ک-۳): ایشان این نیز این گونه گفتند که با این چهار چیز می‌توان روان را نجات داد: سپاسداری، شرم، دوری از شهوت**، و دوری (کردن) از عیب.

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū ruwān pad čahār čiz abēr šāyēd bōxtan
ēniz ēdōn pad spāsdārīh ud nihādagīh ud waran-waštārīh ud āhōg
ōgārīh.^(۴۷)

۲۱. گفتار-۱۱۸ در د-۱۰ الف: ایشان این نیز این گونه گفتند که با این چهار چیز می‌توان روان را نجات داد: که چنین‌اند: سپاسداری، و آشتی، و دین‌آوری، و اشوکاری (یا روان‌کاری).

*شکد: nihādagīh (شرمگینی و حیا)، ص ۴۸.

**شکد: waran-waštārīh (دوری از حرص و شهوت)، ص ۴۸.

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū ruwān pad ^(۴۸)wazurg az čahār čiz abēr
šāyēd bōxtan ēniz ēdōn pad spāsdārīh ud āštīh ud waran-waštārīh
ud ašōkān kārīh (ruwānkārīh).

۲۲. گفتار-۱۳۴ درک-۳ به طور ناقص در دستنویس د-۱۰الف به شماره‌ی
۱۳۹ وارد شده است، که چنین است: ایشان این نیز این گونه گفتند که به
اندرز به مردمان این گونه گفته شده است که درویشی را به نیکی در پیش
گیرید، نه از روی ناچاری، بلکه برای بزرگداشت درویشی، به درویشی بایستید،
(از این کار) اهریمن به همراه دیگر دیوان بزرگ [=مازندران] از جهان بیرون
کرده شود، و هر کرفه‌ای اندر جهان با مرد درویش جاری شود، چونان رودی
همیشه (جاری)، آن گونه باید به درویشی ایستاد که آرامش و خرمی به تن آید،
آن گونه باید کرد که با درویشی به بال و پر درآید، و کسی که جز این کند...
ادامه‌ی گفتار درک-۳ وارد شده، که بدین گونه است:

....با پتیاره [=اهریمن] هم‌تا باشد و آزاد مردان دشمن درویشان شوند و
توانگران و آزاد مردان دیگر به درویشی افتخار نکنند، و درویشان هم به سبب
لجاجت چیز روان را به بزرگان نیاموزند و دیگر اینکه گله‌اندیش شوند.^(۴۹)

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū pad andarz ō mardōmān ēdōn guft ēstēd
kū drīyōšīh pāhlom pad miyān kunēd uš saxt abar drīyōšīh ud
pāhlom čiz kē nē ačārīh bē ēwāz wehīh burzišn i drīyōšīh nē pad
driyōšīh nē ēstēd ō ahreman māzanīgān az gēhān bē kard bawēd,
har kirbag andar gēhān pad ōy dārišn šavišn čiyōn rōd i hamēšag
wāz ēdiz ōwōn kū pad driyōšīh ō ul tuwān ēstēd kē pad čē ēn tan
andar abāyēd az ān x^wār^{**} mādagtar rāmišn wēš kū az ān wēš
mādagtar ud kē ōwōn kunēd ōy pad driyōšīh parag tuwān ēstēd kē
judtar kunēd ōy az ān petyārag rāy hēd āgnēn pad kirbag hamtāg
bawēnd āzād mardān driyōšān petyārag āzād mardān tuwānīgān
ēk driyōšīh nē burzidan, ud ān driyōšān ēk tarmenišnīh nē
āmōxtan mehān pad čiz i ruwān ud ēk gēlag mēnišnīh.

*شکد این قطعه را به صورت زیر ترجمه می‌کند: ایشان این نیز این گونه گفتند: به اندرز به مردمان گفته شده
است: درویشی بهترین است، و آن را درمیان کنید، در آن سخت بایستید، که بهترین چیز است، کسی که نه از
روی اجبار، بلکه به سبب نیکی و ارزش درویشی به درویشی ایستد، اهریمن و دیوان را از جهان براند. هر کار
نیک که توسط آن مرد در (جهان) انجام گیرد، چونان رودی قابل کشیتی رانی جاری شود (؟) و همچنین است
آنکه در درویشی بایستد، در کمترین رامش نیز، که برای تن لازم است، شاد باشد.... ص ۵۷.

**شکد: x^wār-mādag-tar، ص ۵۶.

۲۳. گفتار-۱۳۵ درک-۳ در دستنویس د-۱۰ الف وارد نشده است: ایشان این نیز این گونه گفتند که اگر (درویشان) اندر درویشی لجاجت نسبت به مهان و توانگران را از خود دور کند، پس در (هر) یکصد سال، یک (تن) از ایشان به دوزخ نرسند*.

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū andar agar driyōšān ēn čiz bē wirāyēnd
tarmenišnīh andar mehān tuwānīgān ēg pad sad ō zem ēk ō dušox
nē rasēnd.^(۵۰)

۲۴. گفتار-۱۹۱ درک-۳: ایشان این نیز این گونه گفتند که برای یک درهم نان (این چیزها) تواند بود: زمانی مرد به سبب داشتن یک درهم نان به مرگ ارزانی [=کفاره‌ی گناه] برسد؛ (یعنی شاید آن مرد را مجازات کنند)، چرا که شاید آن مرد، خواسته و یک درهم نان را از (راه) فریب و نیازمند کردن (مردمان) [به دست آورده باشد].^(۵۱)

این گفتار با شماره‌ی ۲۰۰ در د-۱۰ الف با تفاوتی آشکار در انتهای خود ظاهر می‌شود.
... ast^(۵۲) bē frēbēd arzānīgīh rasēd kēš dahišn aziš nē dahēd ud
padiš ēraxtēd

"... و اگر از آن (نان یا درهم) دهش [=هدیه=انفاق] نکند، پس گناهکار شود**.

۲۵. گفتار-۲۱۱ درک-۳: ایشان این نیز اینگونه گفتند که بهترین چیز همپرسگی با نیکان (است)، چه همپرسگی با نیکان نیایش یزدان است.

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū pāhlom čiz hampursagīh i wehān čē
hampursagīh i wehān šnāyišn i yazdān.^(۵۳)

گفتار فوق میان دو گفتار ۲۵۸-۲۵۹ در دستنویس د-۱۰ الف حذف شده است***.

۲۶. گفتار-۲۴۶ درک-۳: ایشان این نیز این گونه گفتند که هر مردی وظیفه دارد این پنج چیز را بداند، و آن (کس) که نداند، غفلت ورزیده است: یکی اینکه چه هستم، مردم‌ام یا دیو، و یکی اینکه از کجا آمده‌ام، از گروتمان یا از دوزخ، و یکی اینکه بر چه ایستم، بر چیز یزدان یا دیوان، و یکی اینکه در پس

* شکد: ص. ۶۰

** شکد، ص. ۷۹

*** شکد: ص. ۱۰۲

کی هستم، در پس نیکان یا در پس بدان، و یکی اینکه باز به کجا روم، به بهشت روم یا به دوزخ روم.^(۵۴)

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū har mardōm ēn kē dānistan x^wēškārīh
ud kē nē dānēd ērangihā. ēk ēn kū čē hēm mardōm hēm ayāb dēw,
ud ēk ēn kū az kū āmad hēm az garōdmān ayāb dušox, ud ēk ēn
kū abar čē ēstēd hēm, abar čiz i yazdān ayāb čiz i dēwān, ud ēk ēn
i kū pas kē hēm, pas i wehān ayāb wattarān, ēk ēn kū abāz ō kū
šawēm, abāz ō wahišt šawēm ayāb ō dušox šawēm.

در گفتار-۲۹۳ در د-۱۰الف؛ بند آخر به این صورت می‌آید؛ به کجا روم، به بهشت روم یا به دوزخ رود*، که در اینجا فعل رفتن صرف سوم شخص مفرد شده است.

ud ēk ēn kū abāz ō kū šawēm ō wahišt šawēm ayāb ō dušox šawēd^(۵۵)

۲۷. گفتار-۲۵۱ درک-۳: در بند آخر این گفتار چنین آمده است: ... پس با نیکان اندیشه [=رایزنی] کند و آن گونه که نیکان و دستور(ان) هستند، بکند و به جز از همپرسگی با نیکان ابتدا [=فرتم] کاری نکند.

در گفتار-۲۹۸ در د-۱۰الف، بخش آخر از این بند- به جز از همپرسگی با نیکان- حذف شده است.

... ud ōwōn čiyōn wehān dastwar bawēnd, kunēd...^(۵۶)

۲۸. گفتار-۲۶۶ درک-۳: ایشان این نیز این گونه گفتند که اندر جهان بی‌گناه و موزون روید [=قدم بردارید]، چرا که چیز این دوتا (ست): یکی تن و یکی روان.

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū andar gēhān abēwināh ud an-anbasān
rawišn čē čiz ēn dō ēk tan ēk ruwān.^(۵۷)

در گفتار-۳۱۳ در د-۱۰الف، واژه‌ی گناه حذف شده است:

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū andar gēhān abē....ud an-anbasān** čē
čiz ēn dō ēk tan ēk ruwān.***

۲۹. گفتار-۲۷۷ درک-۳: با عبارت "این را نیز گفتند که" شروع می‌شود.

ēniz guft kū ...

* شکد: ص ۱۱۴.

** شکد: an-anbasān (=موزون)، ص ۱۲۶.

*** شکد: ص ۱۲۶.

در گفتار مشابه با شماره‌ی ۳۲۵- در د-۱۰ الف، با عبارت "این نیز که" آغاز می‌گردد
ēniz kū ...

۳۰. گفتار-۲۷۹ درک-۳؛ این نیز پیدا(ست) که اندک نیکی که در اهریمن و
آفریدگان اهریمن است، از آفرینش اهرمزد (است)، و بدی‌های بسیاری که در
ایشان است، از خودشان می‌باشد.*

ēniz paydāg kū ahreman ud dāmān ahreman and nēkīh zišān ast az
dahišn i ōhrmazd ud and anāgīh ast az x^wēš.^(۵۸)

این گفتار در د-۱۰ الف حذف شده است.

۳۱. گفتار-۲۵۸ درک-۳؛ این نیز پیدا(ست) که کسی که آتش برد به
گناه، و هست کسی که برد به نیکی.^(۵۹)

گفتار مشابه با شماره‌ی ۳۳۱- در د-۱۰ الف، فعل "زدن" آمده است که کاملاً
مفهوم جمله را دگرگون می‌کند.

ēniz paydāg kū čiz kū kē ātaxš ōzanēd wināh ud as kē ōzanēd
weh.^(۶۰)

این نیز پیدا(ست) که زمانی که کسی آتش را خاموش کند و این (کار)
گناه باشد، و هست زمانی که کسی آتش را خاموش کند، و این (کار) نیک
باشد.

۳۲. گفتار-۲۹۰ درک-۳ به طور کامل وارد می‌شود. مشابه این گفتار با شماره‌ی
۳۳۶ در د-۱۰ الف به طور ناقص وارد می‌شود و بندهای زیر را کم دارد:

... دوستی، نیکی است و ورتگی، دشمن آن است، دلیری، نیکی و سترگی
[=خشونت] دشمن آن (است)، شرم و ترس، نیکی و ناامیدی، دشمن آن
(است)، آسرونی نیکی، و اهرموگی [=بدعت]، دشمن آن (است)، سرداری،
نیکی و پادشاهی بد، دشمن آن است، مهر و دلسوزی و بخشش نیکی، و آواز
و شیون و مویه، دشمن آن (است)، شادی و خرمی نیکی، و افسوسگری
(ریشخند)، دشمن آن است، پاکیزگی نیکی، و کثیفی، دشمن آن (است)، زن
دوستی، نیکی و آمیزش با روسپی، دشمن آن (است)، نهادگی، نیکی و
ویرانگری، دشمن آن (است)، گواهی، نیکی، و بدگویی، دشمن آن (است)،

*شکد: ص ۱۲۶.

دستگیری، نیکی و بی‌سودی، دشمن آن (است)، پادشاهی نیکان نیکی، و سروری بدان، دشمن آن است، پادافره گناهکاران، نیکی و بد زدن دشمن [=بد مجازات کردن]، دشمن آن است، دادستانی، نیکی، و سروری بد، دشمن آن (است)، زدن دشمن مردمان و (زدن) گناهکاران، نیکی، و کینه توزی و خشم، دشمن (آن) است، آزاد مردی، نیکی و ساستاری [=استبداد]، دشمن آن است، خورش خوردن و داشتن مردمان [=مردم داری]، نیکی و بی‌پیمان خوردن [افراط در خوردن]، دشمن آن است.*

.... dōstīh wehīh uš waranīgīh petyārag, ud dilērīh wehīh uš sturgīh petyārag ud hušarmīh ud huškōhīh wehīh uš awistāxīh petyārag, ud āsrōnīh wehīh uš ahlomōgīh petyārag, ud sālārīh wehīh uš dušpādixšāyīh petyārag, ud hunsandīh wehīh uš ašghānīh petyārag, ud mihr ud dlsōzag ud abaxšāyišn wehīh, āwāz šewan ud mōyag petyārag, ud šādānīgīh ud xuramīh wehīh uš ī afsōsgarīh petārag, pākīzagīh wehīh uš tančīnagīh petyārag; ud dōstīh zan i x^wēš wehīh uš jeh marzīh petyārag, nihōdagīh wehīh uš ōbastīh petyārag, guwāgīh wehīh uš nāzēnagīh^{**} petyārag; ud dast grawīh wehīh uš abē sūdagarīh petyārag; pādixšāyīh wehān wehīh uš...? x^wadāyīh petyārag; ud pādafrah i wināhkārān wehīh uš abārōnzadārīh petyārag; ud dādestānīh wehīh uš... wad x^wadāyīh petyārag; ud zanišn i mardōm dušmenān ud wināhkārān wehīh uš kēnwarīh ud xēšmīh petyārag; āzād mardīh ud mēh mardīh wehīh uš sāstārīh petyārag; ud x^warišn dārišn i mardōmān wehīh uš apaymān dānšnīh petyārag.^(۶۱)

۳۳. گفتار-۳۲۴ درک-۳؛ این نیز پیداست که راز به سخن چینان و زنان نبرید، چه راز آشکار شود و پیشیمانی به کسی رسد که راز به (نزد) زنان و سخن-چینان برد.^(۶۲)

ēniz paydāg kū ō spazgān ud zanān rāz nē barišn čē rāz āškārag^{***} bawēd ud ō pašēmānīh rasēd kē ō spazgān ud zanān rāz barēd.

* شكد: ص ۱۳۶ (ترجمه شكذ نیز بندهای فوق را داراست).

** شكد: ص ۱۳۸.

*** شكد: ص ۱۴۶.

گفتار مشابه با شماره‌ی ۳۳۷ در د-۱۰ الف به طور ناقص وارد شده است و از ... چه راز آشکار شود... را فاقد است.

ēniz paydāg kū spazgān ud zanān rāz nē barēd...^(۶۳)

۳۴. گفتارهای ۳۳۴ و ۳۳۵ در ک-۳ به صورت دو گفتار جداگانه می‌آید:

الف-۳۳۴: این نیز چنین است که به خویشتن (و) آن نیکی و هنر (خود) زیاد نیاندیشید، چه، همیشه خود به رنج و با نیکان به ستیز باشد کسی که به خویش و آن نیکی و هنر(ش) زیاد بیاندیشد.

ب-۳۳۵: این نیز چنین است که نیکی نیکان را با خویش دار و با آن شاد باش، چه، (مردمان) همیشه گمان بدنامی و دشمنی برند (نسبت) به کسی که نیکی نیکان را با خویش ندارد و با آن شاد نباشد.*

گفتارهای مشابه در د-۱۰ الف، تنها به صورت یک گفتار و با شماره‌ی ۳۴۶ وارد شده است.

ēniz ēdōn kū x^wēštan wēš rāy nē menišn ku-š ān i wehīh ud hunar
čē bāstān pad x^wēštan ranjag abāg wehān pahikafānag** kē x^wēš
dārišn uš padiš šād bawēd; čē bāstān pad duščašmīh ud dušmenīh
padiš gumān bawēnd kē wehān pad x^wēš nē dārišn ud padiš šād nē
bawēd.^(۶۴)

۳۵. گفتار ۳۵۷ در ک-۳: این نیز چنین است که زبان به دروغ نگشاید، چه، کسی که زبان به دروغ بگشاید، مردمان آنی را هم که (او راست) گوید، راست نپندارند.^(۶۵)

ēniz ēdōn kū uzwān ō drō nē frahēnzēnēd*** čē āniz rāst gōvēd
pad wizurd kam dārēnd kē uzwān ō drō frahēnzēn ēd****.

گفتار مشابه در د-۱۰ الف با شماره‌ی ۳۶۹، فاقد واژه‌ی "دروغ" است و واژه‌ی راست (wizurd) به صورت wrd می‌آید:

.... čē ān i rāst gōvēd padiz ward*****? kam dārēnd kē huzwān
ō.... Frahēnzēnēd.^(۶۶)

* شکد: ص ۱۴۸.

** شکد: ص ۱۴۸ (= paykabānag).

*** شکد: ص ۱۵۶.

**** شکد: frahenzišn/frahenzēnēd.

***** شکد: ص ۷۸ (این واژه را که به صورت هزوارش štHn-yt وارد شده، نه x^warēd که ašnawēd قرائت می‌کند).

تکمله: در پایان گفتارهای عمده در دستنویس د-۱۰ الف آورده می‌شود که در دستنویس ک-۳ از آن‌ها خبری نیست. این گفتارها نهایت اختلاف میان این دو دستنویس را به نمایش می‌گذارد:

۱- گفتار-۲۰۱ در د-۱۰ الف؛ که در دستنویس ک-۳ وارد نشده است: ایشان این نیز این گونه گفتند که مردم بر سه گونه [=آیین] اند: یکی نجات یافته [=رستگار]، یکی بی‌گناه، یکی گناهکار: نجات یافته آن (است) که چیز از یزدان* خورد و به کار دارد. بی‌گناه آن (است) که از پس کسی که چیزی از او شنیده، (برود) و گناهکار آن (است) که از دستوران سربتابد.

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū mardōm sē ēwēnag, ēk bōxt ēk anēraxt
ēk ēraxt, bōxt ān kē čiz az yazdān x^varēd pad kār dārēd, anēraxt ān
kē az pas ōy kē čiz ašnūd, ud eraxt ān kē dastwarān bē wardēd.^(۶۷)

۲- گفتار-۲۰۲ در د-۱۰ الف؛ در ک-۳ وارد نشده است: ایشان این نیز این گونه گفتند که مردم به سه طریق (=آیین) به بهشت رسند، یکی آن (مرد) دانا، یکی آن (مرد) دانای یاری‌گر، یکی آن که رقیب (=دشمن) (مرد) دانا نباشد.^(۶۸)

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū mardōm ēn sē ēwēnag ō waišt rasēnd,
ēk ān i dānāg ēk ān i dānāg ayār, ud ēk ān i dānāg nē hamēmāl**.

۳- گفتار-۲۰۳ در د-۱۰ الف؛ در ک-۳ وارد نشده است: ایشان این نیز این گونه گفتند که مردمان بر سه گونه [=آیین] اند: یکی (اهل) دهش [=بخشش]، یکی (اهل) هات مانسریک [=کلام مقدس]؛ یکی (اهل) داد [=انصاف]؛ اویی که (اهل) دهش است، با یزدان (باشد) و جدا از دیوان و دروجان، خواسته [=دارایی] و سوز [=مهمانی] به پیمان [=اندازه] دهد، و چون گناه کند، شرم و سرزنش پادافره (اوست)؛ و آن که (اهل) هات مانسریک (است)، همه با اهلوان (باشد) و جدا از دروندان، خواسته به پیمان (دارد) و نیکی کند، و چون گناه کند، چوب تنبیه سروشاچرنام، کشتن خرفستر، پادافره اوست، و آن که اهل داد (است)، همه با ایران و

* شکد: ص ۷۸.

** شکد: ص ۷۸.

جُدا از انیران (غیرایرانی) [باشد]، خواسته به پیمان از در داد [انصاف]

بیاندوزد، و چون گناه کند؛ پادافره او "کوک زیوش؟" در روز دین (باشد).

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū mardōm ēn sē ēwēnag ēk dahišn ud ēk hādamānsarīg ēk dādīg; ōy dahišnīg ka-š abāg yazdān wizīdagīh az dewān družān x^wāstag paymān az... ud sūr ud pad wināh kunēd šarm ud āwēnišn pādafrah. ud ān hādamānsrīg hamīh abāg ahlawān uš wizīhīdagīh az druwandān uš x^wāstag paymān az frarōn kunīhēd ud pad wināh kunēd, aštar Srōšāčarānām xrafstarān ōzadan pādafrah, ud ān dādīg hamē abāg ērān uš wizīhīdagīh az anērān uš x^wāstag paymān az dar dādīhā šāyēd kardan, pad wināh kunēd kukziwišn*? dēn rōz pādafrah.^(۶۹)

۴- گفتار-۲۰۴ در د-۱۰الف؛ که درک-۳ نیامده است: ایشان این نیز این

گونه گفتند که فرخ مرد به روان خود اهمیّت** می‌دهد؛ و بدقره مرد نه

به روان، که به تن اهمیّت می‌دهد (=می‌پردازد).

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū farrox mard ruwān pahrēzēd duš-farrag nē ruwān tan pahrēzēd.^(۷۰)

۵- گفتار-۲۰۵ در د-۱۰الف که درک-۳ نیامده است: ایشان این نیز این

گونه گفتند که این تن را نه چون چکاد [=قُلّه] که چون گودال [=گبر]

درآورید؛ چرا که گودال همه بارانی را که بر آن بارد، نگه دارد، و (همین‌طور

است) بارانی که بر بالای کوه و دیگر [جاهایی] که بلندتر از آن است،

بیارد، همه (آبی که بر بالای کوه می‌بارد)، از آن جاری می‌شود، و آن آبی

که بر آن نبارد، به آن نمی‌رسد، ایشان، گودال را به دوستی و نیکی گفتند

که (مرد) باید به دیگری کند، و دیگری را چون خود بپندارد؛ ایشان چگاد

را دشمنی بیشتری به دیگری گفتند، و دیگری را چون خود نپداستن و از

این را غمگین بودن***.

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū ēn tan gabr bē kunīšn nē čakād abārīg ke-š bulandtar wārēd hāmōyēn aziš bē šawēd ān zīš abar nē wārēd egiš fradom awiš nē rasēd awēšān gabr ēd guft weh dōstīh wehīh ōy dīd

* شکد: ص ۷۸ (وی جمله‌ی پایانی را به این صورت ترجمه می‌کند: "و چون گناه کند، پادافره او یک زندگی کوتاه و یک روز کوتاه باشد)."

** شکد: ص ۸۰.

*** شکد: ص ۸۰.

abāyēd pad x^wēš dāšt padiš nē rāmišn bawēd, awēšān cagādēd guft dušmanīh wēš ō dīd nē abāyīdan pad x^wēš dāstan padiš bēšt būd.

۶- گفتار-۲۰۶ در د-۱۰الف؛ که درک-۳- نیامده است: ایشان این نیز این گونه گفتند که به مردی که نیکان را دوست دارد، از همه جای این جهان کرفه می‌رسد، و همچنین است، کرفه‌ای که خود او می‌کند. همه‌ی (این کرفه‌ها) در او جمع شود، چونان گودالی که باران بر آن بارد و آب از دیگر جاها بدان سرازیر شود؛ به مردی که دشمن نیکان است، کرفه‌ی کمی از این جهان می‌رسد و آن کرفه‌ای که او خود کند، از او دور شود، و از دیگر جاها هیچ چیز به او نیاید؛ چونان آبی که به چگاد نرسد.*

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū weh-dōst mard az hamāg ēn gēhān kirbag abar rasēd az ān i x^wēš kunēd hamē padiš ōwōn ul ēstēd čiyōn gabr i āb abar wārēd ēd čē az ane gyāg awiš rasēd, wēš dušmanīh mard az hamāg ēn gēhān kirbag ōwōn čē ud ān i x^wēš kunēd ōwōn aziš bē šawēd ud az abārīg gyāg ōwōn awiš nē rasēd čiyōn cagān cagād āb.^(۷۲)

۷- گفتار-۲۰۷ در د-۱۰الف؛ که درک-۳- نیامده است: ایشان این نیز این گونه گفتند که کسی که برای یزدان و روان به دین دل بسپارد، اگر به چیز دیگری هم دل بسپارد که دین و راه یزدان نباشد، یزدان او را بیابد و سر او را به سوی دین و راه یزدان بگردانند**.[=اگر کسی به راه یزدان بیاید؛ حتی اگر به دنبال چیزی برود که راه دین و ایمان نباشد، باز یزدان او را به راه دین آورند].

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū kē ēwāz yazdān ruwān rāy pad wurrōyišn abar ul ēstēd, ōh-ēz ān čiz ke abar ul ēstēd nē dēn ud rāh i yazdān ēgiz yazd kunēd āzādīh padīš ku-š sar ō dēn ud ristag yazdān kunēd.^(۷۳)

۸- گفتار-۲۰۸ در د-۱۰الف؛ که درک-۳- نیامده است: ایشان این نیز این گونه گفتند که در اهلائی و نیکوکاری، خوردن و داشتن کوشا باشید؛ چه، آنکه کوشاترین، با کرفه‌ترین، نیکوکارترین، چون به آمار (روز حساب) مینویان رسد، آرزوی او این باشد که ای کاش کم می‌خوردم، و کم می‌داشتم و بیشتر کار می‌کردم.^(۷۴)

* شکد: صص ۸۲-۸۰.

** شکد: صص ۸۳-۸۲.

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū tuxšāg bawišn pad ahlāyīh ud hugār bavišn pad x^warišn ud dārišn čē āniz i tuxšāgtum kirbagtum hugārtum ud andak ōzadār(?) mardōm ka ō āmār i mēnōgān rasēd ēgiš kāmāg ōwōn bawēd ku-m kam x^ward hē ud kam dāšt ud wēš kard hē.

۹- گفتار-۲۰۹ در د-۱۰الف؛ که درک-۳ نیامده است: ایشان این نیز این گونه گفتند که هر کس دو راه (در پیش روی) دارد، که باید از طریق آن‌ها عمل خود را بنگرد: یکی آنکه باید عیب خویش تا آنجا که توان دارد، اصلاح کند، دیگر آنکه باید نیکی دیگر مردمان را بنگرد، آنرا از آن خود دارد، و در آرامش آن نیکی را بیاموزد.^(۷۵)

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū har kas ēwēnag dō (2) i bē kunišn andar nigerišn. uš ander ēk-ē āhōg i x^wēš nigeriš ud čand tuwān pad wirāyišn abar tuxšišn uš ān i dudīgar wehīh i kārān nigerišn ud pad x^wēš dārišn padiš pad rāmišn uš abar amōxtišn*.

۱۰- گفتار-۲۱۰ در د-۱۰الف که در ک-۳ وارد نشده است: ایشان این نیز این گونه گفتند که روان مردمان هرگز بر یک جا قرار نگیرد، چه (ایشان) یا روان خویش را افزایشند یا بکاهند، ایشان افزودن و کاستن را این گفتند که تا زمانی که مرد روان کامه (باشد)، همه روانش را افزایشند، و زمانی که تن کامه (باشد)، روان خویش بکاهد.^(۷۶)

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū ruwān mardōmān hagriz abar gyāg ē nē ēstēd čē ēwāz hamē abzāyēd ayāb hamē kāhēd. awēšān abzūdan ud kāstan ēd guft kū tā mard ruwān kāmāg[ēg] hamē ruwān abzāyēd, čiyōn tan kāmāg ēg-iz ruwān kāhēd**.

۱۱- گفتار-۲۱۱ در د-۱۰الف؛ که درک-۳ نیامده است: ایشان این نیز این گونه گفتند که ارزانی [=شایسته=لایق] باشید در هر کار و راز، چه، مردی که ارزانی [=لایق=شایسته] باشد، پس ایزدان او را از راز پیکار خویش آگاه کنند، زمانی که مرد شایسته باشد، ایزدان او را از راز پیکار خویش آگاه کنند، زیرا ایزدان گنجوری استوار می‌خواهند، راز ایزدان و پیکار ایشان از کسی پوشیده نیست، هر چه مردم بیشتر بدانند، ایزدان مقتدر

* شکد: صص ۸۳-۸۲.

** شکد: صص ۸۳-۸۲.

شوند، ایشان شایسته بودن را این گونه گفتند که به °مرد باشید تا ایزدان به تن شما راه یابند و^(۷۷) راز خویش را به شما بنمایند.

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū arzānīg bawišn pad har rāz kār i dād yazdān ēd čiyōn mard arzānīg bawēdēd yazdān x^wēš az rāz paykār i x^wēš āgāh kunēnd čē yazd ganzwar ōstwār x^wāhēnd ēgiš yazdān rāz paykār x^wēš az kas ud yazdān hēst čē dānēd kū čand mardōm wēš dānēnd pādixšāyтар bawēnd awēsān arzānīgān būd ēd guft ēdōn weh mard bawēd kū yazdān rāh ō tan bawēd rāz (ud) xir x^wēš awiš himāyēnd*.

۱۲- گفتار-۲۱۲ در د-۱۰الف که درک-۳ نیامده است: ایشان این نیز این گونه

گفتند که دین را هفت (۷) دیوار است، ایشان دورترین (=بیرونی ترین) دیوار را مانسر (=کلام مقدس) و زند گفتند.^(۷۸)

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū dēn 7 parisip ast awēšān ān i bēd um mānsar ud zand guft**.

۱۳- گفتار-۲۱۳ در د-۱۰الف؛ که درک-۳ نیامده است: ایشان این نیز این

گونه گفتند که برای دین، کسی دشمن تر از آهرموگ (بدعت گذار) نیست. چرا که به جز از بدعت گذاران دشمنی نیست که این گونه از دورترین (بیرونی ترین) دیوار دین وارد شود، بدعت گذار از دورترین (بیرونی ترین) دیوار وارد می شود؛ به نام حامل (و بردارنده ی) کلام مقدس (=مانسر)؛ و زمانی در خود دین وارد شود و به نزدیک آن رسد***.

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū kas iz nēst kē ēn dēn petyārag-tar hēnd čiyōn ān i ahlomōg čē jad az ān ahlomōg ān kas-iz petyārag nēst kē tar i parisip ast kē bē-z ō dēn bēdom andar tuwān āmadan. awe i ahlomōg pad nām i mānsr-barīh tar i parsip i bēdom andar āyēd; ast kē bēz ō dēn x^wadīh ud nazdikīh rasēd.

۱۴- گفتار-۲۱۴ در د-۱۰الف، که در دستنویس ک-۳ وارد نشده است: ایشان

این نیز این گونه گفتند که "ویر" [=دقت=هوش] مردمان را سی تخمه است؛ که یک تخمه خوارترین (=کم اهمیت ترین) است که (مرد) باید به کمک آن اوستا و زند را بیاموزد و فرا گیرد.^(۸۰)

* شکد: صص ۸۳-۸۲.

** شکد: صص ۸۵-۸۴.

*** شکد: صص ۸۵-۸۴.

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū 30 tōhmag wīr i mardōmān, ēk tōhmag ēn x^wārtar i pad abestāg ud zand āmōxtan ud dānistān andar abāyēd*.

۱۵- گفتار-۲۱۵ در د-۱۰ الف که در دستنویس ک-۳ وارد نشده است: ایشان

این نیز این گونه گفتند که کسی نیست که چیزی در گیتی داشته باشد و بر [=ثمر] آن را نیابد، و از رنجی که در آن است، به یاد نیورد؛ و زمانی که در گیتی به درویشی [=تهیدستی] رسد؛ هر کس آن را به یاد آورد (=یعنی همگان تهیدستی و رنج او را به یاد داشته باشند)، اما زمانی که به آمار مینویان (روز حساب) رسد، آن درویش‌ترین مرد آرزویش این است که کاش درویش‌تر می‌بودم تا اکنون آمار بر من کمی آسانتر می‌شد.^(۸۱)

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū kas-iz nēst kē čiz i dārēd i pad gētīg [az-ēš] bar nē hamē windēd, ud ranjagīh i andar rāy aziš bē [nē] ayāsēd. ka ō driyōšīh pad gētīg [rasēd] har kas aziš bē ayāsēd, ud ka ō āmār i mēnōgān rasēd ōy/z i driyōštom mardōm kāmāg ōwōn būd hē um nūn āmār andak ud x^wārtar abar būd hē**.

۱۶- گفتار-۲۱۶ در د-۱۰ الف، که در دستنویس ک-۳ وارد نشده است: ایشان

این نیز این گونه گفتند که مردم در آمار مینویان (=روز حساب) برای کرفه‌ای که در گیتی می‌توانست بکند، اما نکرد، آن گونه پشیمان و در توبه می‌شود که می‌گوید: ای کاش نان مردم را، هر چند به اندازه‌ی کوهی، در آتش می‌سوزانید و به آب می‌هلید تا آسیب به روانش کمتر از آسیبی می‌بود که اکنون به خاطر دزدیدن یک درهم نان از کسی به روانش می‌رسد.

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū mardōm pad āmār i mēnōgān abārīg kirbag pad gētīg šāyēd hē kardan nē kard nē kardan rāy abaxšud pašēmānīh ōwōn awīs rasēd čiyōn iš ēn abar rasēd kū kāš kē nān*** i mardōmān ančand kōf i bālāy pad ātaxš bē sōzēd ud pad āb bēhilēdēd pad ruwān puhl kam čiyōn ka ēwdirham az kas i duzīd ayāb appurd ēstēd.^(۸۱)

* شکد: صص ۸۵-۸۴.

** شکد: صص ۸۵-۸۴.

*** شکد: ص ۸۴ (وی این واژه را *nēn قرابت کرده است).

۱۷- گفتار-۲۱۷ در د-۱۰الف؛ که در دستنویس ک-۳ وارد نشده است: ایشان این نیز این گونه گفتند که کسی با زن روسپی هم بستر شود، به واسطه‌ی دشتان مرزی آلوده شود.^(۸۳)

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū kē zan rōspīg marzēd pad daštān marzīh ēraxt ēstēd*.

۱۸- گفتار-۲۱۸ در د-۱۰الف که در دستنویس ک-۳ وارد نشده است: ایشان این نیز این گونه گفتند که ایزدان مردم با خیم ایزدی را در این جهان نه به میل [=کام] خود [این مردم] یا آنگونه که برای تن‌شان نیک‌تر است، نگه می‌دارند، بلکه آنگونه نگه می‌دارند (=حفظ می‌کنند) که برای روان‌شان سودمندتر است.^(۸۴)

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū yazd ōy i yazdān-xēm mardōm nē ōwōn dārēnd andar ēn gēhān čiyōn x^wad kāmag uš pad taniz nēktar, bē ōwōn dārēnd ud pahrēzēnd čiyōn ān i pad ruwān sūdōmand-tar**.

۱۹- گفتار-۲۱۹ در د-۱۰الف، که در دستنویس ک-۳ وارد نشده است: ایشان این نیز این گونه گفتند که ایزدان مردم با خیم ایزدی را آنگونه نگه نمی‌دارند [=حفظ نمی‌کنند] که موافق با میل [=کام] تن او باشد، و نه می‌گذارند که این مردم کام تن را برآورده سازند، چونان مردی که فرزند بیمارش غذایی را بخواهد که برای او خوشمزه است؛ اما اگر آن (غذا) را بخورد، خواهد مُرد، یا اینکه بیماری‌اش بدتر خواهد شد، (پس) این مرد نگذارد که فرزندش آن غذا را بخورد.^(۸۵)

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū yazd ōy i yazdān xēm mardōm ōwōn pahrēzēnd uš pad kāmag i tan ēdōn awiš ne sāzēnd ud nē hilēnd rāyēnīdan čiyōn mard ē kē frazand ē wašt x^warišn-ē x^wāhēd i-š pad x^wad abē mizagōmand sahed ud ka x^warēd bē mirēd ayāb ān waštīh garān-tar bawēd, ān mard ōy frazand pad ān x^warišn ō kāmag nē sāzēd***.

۲۰- گفتار-۲۲۰ در د-۱۰الف که در دستنویس ک-۳ نیامده است: ایشان این نیز این گونه گفتند که در آموزش به یکدیگر این یک چیز بهتر است که

* شکد: صص ۸۷-۸۶.

** شکد: صص ۸۷-۸۶.

*** شکد: صص ۸۷-۸۶.

خیم خویش را ویراسته کنید [=اصلاح کنید] و خویشتن را چونان آینه‌ای
درآورید و در مقابل دیگری قرار دهید تا او نیز اندر آن بنگرد و ببیند و از
آن بیاموزد [=درس و عبرت بگیرد].^(۸۶)

awēšān ēniz ōwōn dāšt kū pad āmōzišn i ōy i dīd čiz ēn weh ka xēm i
x^wēs bē wirāyēd ud x^wēštan ēwēnag be kunēd ud pēš i ōy i dīd dārēd
ud ōy i dīd andar nigerēd ud wēnēd ud az iš abar āmōxtēd*.

یادداشت‌ها

- 1- Shked. S, the wisdom of the sasanian's age.
- ۲- تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام-۱۳۹.
- ۳- تفضلی، احمد، همان، ص ۱۳۵.
- 4- Shked. S. the wisdom of the sasanian's age.
- 5- Ibid p.44.
- 6- Dresden, M.J. Dēnkart apahlavi text, 1960, otto Harrassowitz. Wiesbaden.
- 7- Shaked, S.p. 45.
- 8- Ibid, pp.17-18.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* شكد: صص ۸۷-۸۶.

۹- تفضلی، احمد، ص ۱۲۹.

۱۰- همان، ص ۱۲۹.

۱۱- بهار، مهرداد، فرنیخ دادگی، بندهش، ۱۳۶۹، ص ۱۵۴.

۱۲- تفضلی، احمد، ص ۱۳۵.

13- Shaked. S.pp.24-44.

۱۴- آرایه شده در نخستین کنگره‌ی ایران‌شناسی، تهران، خرداد ۲۷-۳۰، ۱۳۸۱.

۱۵- دستنویس ک-۳، ص ۷۹.

۱۶- دستنویس د-۱۰ الف، ص ۱۱۳.

۱۷- شکد، ص ۸؛ "nearvēnīdan" سرزنش نکردن (یک آن گناهکار را به سبب گناه سرزنش نکردن...)

۱۸- دستنویس ک-۳، ص ۸۱.

۱۹- دستنویس د-۱۰ الف، ص ۱۱۶.

۲۰-۲۰-ک-۳، ص ۸۲.

۲۱-ک-۳، ص ۸۳.

۲۲-د-۱۰ الف؛ ص ۱۱۸.

۲۳- همان، ص ۱۱۸.

۲۴-ک-۳؛ ص ۸۸.

۲۵-د-۱۰ الف، ص ۱۲۴.

۲۶-ک-۳، ص ۹۰.

۲۷-ک-۳، ص ۹۲.

۲۸-د-۱۰ الف، ص ۱۲۹.

۲۹- شکد، ص ۲۳، (وی این جمله را بدین صورت ترجمه می‌کند: آن‌ها این نیز اینگونه گفتند که هر کس در دین ایستد، از آنجایی که ایستاده، دور نشود.)

۳۰-ک-۳، ص ۹۴.

۳۱-د-۱۰ الف، ص ۱۳۱.

۳۲-ک-۳، ص ۱۰۱.

۳۳-د-۱۰ الف، ص ۱۳۹.

۳۴-شکد، ص ۳۵، (جمله‌ی فوق را بدین صورت ترجمه می‌کند: ایشان این نیز اینگونه گفتند که بزرگترین پرهیز نسبت به امهراسپندان گیتی اینکه هر کسی آنچه را که دارد می‌خورد، شایسته (و در خور) اش می‌باشد).

۳۵-د-۱۰ الف، ص ۱۴۲.

۳۶-ک-۳، ص ۱۰۵.

۳۷-د-۱۰ الف، ص ۱۴۳.

۳۸-ک-۳، ص ۱۱۰.

۳۹-د-۱۰ الف، ص ۱۵۰.

۴۰-د-۱۰ الف، ص ۱۵۱.

۴۱-د-۱۰ الف، ص ۱۵۱.

۴۲-د-۱۰ الف، صص ۱۵۱-۱۵۲.

۴۳-د-۱۰ الف، ص ۱۵۱.

۴۴-د-۱۰ الف، ص ۱۵۲.

۴۵-د-۱۰ الف، ص ۱۵۲.

۴۶-ک-۳، ص ۱۱۵.

۴۷-د-۱۰ الف، ص ۱۵۷.

۴۸-ک-۳، صص ۱۲۲-۱۲۳.

۴۹-ک-۳، ص ۱۲۳.

۵۰-ک-۳، ص ۱۳۸.

۵۱-د-۱۰ الف، ص ۱۸۷.

۵۲-ک-۳، ص ۱۴۵.

۵۳-ک-۳، ص ۱۵۴.

۵۴-د-۱۰ الف، ص ۲۲۵.

۵۵-د-۱۰ الف، ص ۲۲۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

- ۵۶-ک-۳، ص ۱۶۵.
- ۵۷-ک-۳، ص ۱۷۱.
- ۵۸-ک-۳، صص ۱۷۱-۱۷۲.
- ۵۹-شکد، ص ۱۳۴.
- ۶۰-ک-۳، صص ۱۷۲-۱۷۳-۱۷۴.
- ۶۱-ک-۳، ص ۱۷۹.
- ۶۲-د-۱۰ الف، ص ۲۵۷.
- ۶۳-د-۱۰ الف، ص ۲۵۹.
- ۶۴-ک-۳، ص ۱۸۷.
- ۶۵-د-۱۰ الف، ص ۲۶۶.
- ۶۶-د-الف، ص ۱۸۷.
- ۶۷-د-۱۰ الف، ص ۱۸۸.
- ۶۸-د-۱۰ الف، ص ۱۸۸.
- ۶۹-د-۱۰ الف، ص ۱۸۹.
- ۷۰-د-۱۰ الف، ص ۱۸۹.
- ۷۱-د-۱۰ الف، ص ۱۹۰.
- ۷۲-د-۱۰ الف، ص ۱۹۰.
- ۷۳-د-۱۰ الف، ص ۱۹۱.
- ۷۴-د-۱۰ الف، ص ۱۹۱.
- ۷۵-د-۱۰ الف، ص ۱۹۲.
- ۷۶-د-۱۰ الف، ص ۱۹۲.
- ۷۷-د-۱۰ الف، ص ۱۹۳.
- ۷۸-د-۱۰ الف، ص ۱۹۳.
- ۷۹-د-۱۰ الف، ص ۱۹۳.
- ۸۰-د-۱۰ الف، ص ۱۹۴.
- ۸۱-د-۱۰ الف، ص ۱۹۵.



شکوه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۸۲-د-۱۰ الف، ص ۱۹۵.

۸۳-د-۱۰ الف، ص ۱۹۵.

۸۴-د-۱۰ الف، ص ۱۹۵.

۸۵-د-۱۰ الف، ص ۱۹۶.

کتابنامه

- ۱- تفضلی، احمد (۱۳۷۷)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران، انتشارات توس.
- ۲- تفضلی، احمد (۱۳۴۸)، واژه‌نامه‌ی مینوی خرد، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳- فرهوشی، بهرام (۱۳۵۸)، فرهنگ پهلوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴- نجم‌آبادی، سیف‌الدین (۱۳۵۶)، زبان و ادبیات پهلوی، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- نوایی، ماهیار، مجموع مقالات ج-۱، به کوشش محمود طاووسی، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز.

نسخ دستنویس فارسی

- 1- Dresden, M.j. Dēnkart a pahlavi text, 1960, otto Harrassowitz, Wiesbaden.
- ۲- نوایی، ماهیار، جاماسب آسا، کیخسرو، فرهوشی، بهرام، طاووسی، محمود (۱۳۵۸)، دینکرت دستنویس د-۱۰ الف، بخش نخست از کتاب چهارم تا نیمه‌ی کتاب هفتم، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز.
- ۳- نوایی، ماهیار، طاووسی، محمود (۱۳۵۸)، بخشی از بندهش بزرگ و مینوی خرد، و بخش‌هایی از دینکرت و بهمن‌یشت، دستنویس ک-۳، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز.

۴- نوابی، ماهیار، طاووسی، محمود، جاماسب آسا، کیخسرو (۱۳۵۸)،
دینکرت، دستنویس ج-۵، کتاب پنجم تا نهم، شیراز، انتشارات دانشگاه
شیراز.

منابع لاتین

- 1- Boyce. M. (1977), A Word List of manichaeian and Parthiān, leiden, Nether land.
- 2- Mackenzie. D. N. (1971), A Concise Dictionary of Pahlavi, London, university Press.
- 3- Nyberg, H.S. (1974), A manual of Pahlavi, wiesbaden, harrassowitz.
- 4- Shaked. S. (1979), the wisdom of the sassanian sages, westuiw Press, Boulder, colorad.
- 5- Shaked. S. (1994), Andarz and andarz literature in the Period of sassanians, ency clo peadia, Iranica, PP.3-17.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی